

نگاهی به کتاب

«تاریخ فکر»

زامیاد رضایی

تاریخ فکر

(از سومر تا یونان و روم)

نوشته‌ی: دکتر فریدون آدمیت

چاپ اول - مرداد ۱۳۷۵

انتشارات روشنگران

۱۰۴

«ما اهل قلم، به دلیل اینکه همه چیز را نمی‌دانیم ناگزیر از خطاهای فراوان مصون نیستیم. اما اگر به ملاحظات وطن خویش یا برای خورش آمدن دوستان و یا به انگیزه‌ی جلب عنایت - معیار سنجش حقیقت را سودمندی قرار دهیم، و به دروغ‌پردازی روی آوریم، آثارمان را بی‌اعتبار کرده‌ایم که زبنده‌تر از [کردار] اهل سیاست نخواهد بود.»
پولی بیوس مورخ یونانی

«تاریخ فکر، از سومر تا یونان و روم» آخرین اثر چاپ شده‌ی دکتر فریدون آدمیت است. به قول اندیشمندی اگر از روشن‌اندیشی بتوان در ایران سخن گفت، روشن‌اندیشی در ایران مرهون نوشته‌ها و پژوهش‌های فریدون آدمیت است. او از معتقدان اصالت عقل است و از آموزگار هم‌وطن خود محمود محمود بسیار آموخته است. کتاب بخشی است در حرکت فکر و مدنیت و فلسفه‌ی حکومت و محدوده‌ی مشخص تاریخی: از سومر تا کثرت و خطی و کارتاژ و ایونی و یونان و روم. مؤلف نشان می‌دهد که پژوهش‌های جدید به‌ویژه در پنجاه سال اخیر آرای پیشینیان را در سیر دانش و فکر و ماهیت بنیادهای سیاسی جامعه‌های کهن دگرگون کرده است. او می‌گوید: برابری طبیعی اندیشه‌ای یونانی است و یونان در تاریخ فکر از مقام بلندی برخوردار است. اگرچه پژوهش‌های جدید بخش زیادی از مفروضات مسلم سنت مورخان غربی را از اعتبار انداخته است؛ پایه‌ی سیاست عقلی را یونان نهاد، شهرهای آزاد و مستقل بنیاد یونانی بود،



Herodotus

کنشنتی توسیون «اختراع» اسبارت بود، دموکراسی «ابتکار» آتن بود، مفهوم «عدالت» و «قانون» را مدیون یونانیان هستیم و تئوری سیاسی با یونان بود. اما پژوهش‌های جدید و خاصه پژوهش‌های عمیق و آموزنده‌ی گوردون چایلند باستان‌شناس و مورخ نام‌دار انگلیسی اثبات می‌کند که «روشنی افکندن بر بارباریسم اروپایی به وسیله‌ی مدنیت مشرقی» جریان تاریخی مشخصی بود که با تمدن کِرت آغاز گشت. او در اثر دیگرش «در تاریخ چه وقوع یافت» به طعنه گفت: هیچ لازم نیفتاده که یونانیان «پایه‌های فنون، علوم، اقتصاد و هنر کلاسیک را معجزه‌آسا بیافرینند». کل این تحول در نگرش تاریخی زاده‌ی علم است که درنگ ندارد، و پایه‌اش بر انتقاد عقلی است. هر ترقی که در قلمرو فکر و دانش و فن و هنر نصیب انسان شده باشد، از به کار بستن همین روش بوده که منطبق آن حقیقت‌جویی و روشنگری است. و همه‌ی آن انتقادهای در جهت تصحیح غلط‌اندیشی‌های گذشته است، ورنه یونان در تاریخ فکر از مقام بلندی برخوردار است، ضمن آنکه هنر انتقاد کژی‌ها و کاستی‌های آن را به روشنی می‌نمایاند. طُرفه آنکه یونانیان که کِرت را ویران ساختند، از سلطه‌ی مادی و معنوی‌اش مصون نماندند، بلکه تحت تأثیر و نفوذ مستقیم آن به مدنیت راه یافتند. گرویدن میسنه‌تیان به تمدن از جمله تجربه‌ها و زهرخنده‌های تاریخ است که مهاجمان زمخت فاتح نتوانستند استقلال فرهنگی و ارزش‌های معنوی قوم مغلوب را که با سخت‌پایی از هویت خویش دفاع می‌کرد، نابود گردانند، بلکه خود جذب فرهنگ

دولت مغلوب گشتند و به چند قرن بعد (طی هزاره‌ی اول) تمدن بزرگ یونان را بنیان نهادند. بدیهی است که دست یافتن به مدنیت، خود استعداد و هوشمندی خاص می‌خواهد. تاریخ اقوام مهاجم دیگری را هم دیده است که هنرشان تنها ویران کردن و غارتگری بوده و هیچگاه به دانش و فکر و هنر دست نیافتند. از این منظر نیز یونانیان ملتی با استعداد و هوشمند بودند.

مؤلف نشان می‌دهد که قومی آسیایی (اما نه هند و اروپایی) نخستین جامعه‌ی باز و نخستین شهرهای مدیترانه را بر پایه‌ی شهرهای مستقل سومری - آکادی، در امتداد تاریخی فرهنگ سومر، به گونه‌ای متمایز در کُرت تأسیس نهاد. این تمدن غیر مغربی پایه‌ی مدنیت مغرب‌زمین را در مدیترانه پی ریخت که مورخان آن را «گهواره‌ی آزادی مغرب‌زمین» خوانده‌اند. گوردون چایلد گفته است «تمدن اروپا با مدنیت مشرقی کُرت آغاز گشت». که به زبان باستان‌شناسی «دوره‌ی مشرقی» تمدن مغرب‌گویند.

یکان‌یکان تبیین و تشریح تاریخی فریدون آدمیت را با مطلع تمدن سومری آغاز می‌کنیم. تحول روستا به شهر که در سیر مدنیت به «انقلاب شهرنشینی» تعبیر می‌شود در هزاره‌ی چهارم «پیش از میلاد» در دلتای دو رودخانه‌ی دجله و فرات و سرانجام در منطقه‌ی بین‌النهرین و ساحل مدیترانه آغاز گشت. این آغاز تمدن سومری بود. عامل جغرافیایی (به مفهوم وسیع آن) علت فاعلی این تحول بزرگ تاریخی بود و هوش آفریننده‌ی انسانی، نخستین واحد شهری را ساخت. مدنیت سومر رشته‌های مادی و معنوی انسانی را دربر می‌گرفت. تا آنجا که پژوهش‌گران معاصر کوشش آفریننده‌ی سومریان را در برخی جهات «سرفصل» تاریخ فرهنگ و مدنیت قرار داده‌اند. امروزه به رگه‌هایی از فرهنگ جامعه‌ی سومری دست یافته‌ایم: خط اختراع شد و تکامل یافت، هنر و ادبیات به وجود آمد، معماری ترقی کرد، و پایه‌ی دانش ریاضی و هندسی ریخته شد. دهقان سالخورده‌ی سومری دستورنامه‌ی کشاورزی به نام پسرش نوشت. ادیبان سومری کهنه‌ترین فرهنگ لغت را که تاریخ ادب می‌شناسد، پیش از پایان هزاره‌ی سوم فراهم آوردند. ادبیات و وقایع‌نامه مجموعه‌های فراوان نوشته‌های سومری را می‌سازند. دبیران دیوانی فهرست وقایع را برای خزانه‌ی اسناد دولتی نگاشته‌اند. از منظومه‌های متنوع حماسی، دو اثر بزرگ یکی حماسه‌ی گیلگمش و دیگری لطیف‌تر حماسه‌ی نینورتاست. با دگرگونی جامعه‌ی شهرهای مستقل توسط مهاجمان، ادبیات سومر سترون شد. سومریان تمدن خویش را با عنوان «عصر زرین» آغاز کردند. و آن عصر پهلوانی و حماسه‌سرایایی است. سومریان به «عصر زرین» حسرت می‌خوردند، چنین می‌پنداشتند که: در آن دوران «نه ترس بود و نه هراس» نه ستیزه‌گی و نه رقابت - سرزمین سومر بود با «عظمت فرمانروایی... ایمنی و آسایش».

وجهی نظر کلی سومری درباره‌ی مدنیت را بررسی نماییم: پیشرفت جامعه تدریجی بوده

تاریخ فکر

از سومر تا یونان و روم

فریدون آدمیت

۱۰۷

است. چنانکه کوشش برای بهتر کردن، تکاپو در جهت رفاه شهر، و جهد به منظور دست یافتن به تمدن در منظومه‌های گوناگون سخنوران سومری جلوه دارد. در اندیشه‌ی نظری و مشرب شرک سومری، ربّ النوعان به هیچ وجه قادر مطلق نبودند. یعنی خلیل ایزدان و الهه‌گان به‌ذاته نمی‌توانستند تجسم کامل اراده‌ی فعال باشند. با چنین دیدگاهی، تفسیر مدنیت فقط در منطبق غیرتاریخی یعنی اساطیری باقی نمی‌ماند. به جای آن، بر عامل تاریخی و تجربه‌ی انسانی تأکید شده است.

در خصوص تاسیس دولت سومری و غصلت آن بایستی تأکید شود: ۱- نخستین شهرهای آزاد مستقل که تاریخ تاکنون شناخته در خطه‌ی سومر به وجود آمدند. ۲- دولت در سیر تحولی جامعه‌ی شهری به‌طور طبیعی و تدریجی پدید آمد. ۳- تشکلی دولت با دستگاه پادشاهی ملازمت نداشت، در این مرحله سلطنتی در کار نبود. تحول جامعه‌ی روستایی به جامعه‌ی شهری - آغاز تاسیس دولت سومری است که در واحدهای کوچک سیاسی مستقل تبلور یافت. نظام سیاسی در آن دولت‌های مستقل بر سه بنیاد استوار بود: «حاکم شهر» یا حکمران، «شورای معمرین» یا شورای شیوخ و بزرگان، «مجمع شهر» که آن را «مجمع همشهریان» نیز می‌گفتند. به عبارتی «نخستین مجمع سیاسی تاریخ مدون بشر» در شهرهای مستقل سومر پدید آمد. در دموکراسی ابتدایی سومر، مشارکت در امور حقوق تعلق به بخش وسیع جامعه داشت و قدرت

نهایی سیاسی در دستِ مجمع عمومی شهر قرار داشت. مقام «مجمع شهر» بر پایه‌ی «مشورت» استوار بود و از آداب مجمع شهر این بود که هر قضیه‌ای به بحث گذاشته می‌شد. اصطلاح سومریان «پرمش یکی از دیگری» بود که آن را به «مناظره» یا گفت‌وشنود آزاد می‌توان تعبیر کرد. اما تحلیل و سنجش مؤلف از منظر فلسفه‌ی سیاسی در خصوص جامعه‌ی دولت‌های شهری سومر این است که قدرتِ سیاسی متمرکز نبوده به همین سبب دولت در این مرحله عاری از خصلت مطلقیت بوده است. قضیه‌ی دیگر این که: بین شکل کلی و عناصر اصلی نظام سومر که از آن به «دموکراسی بدوی» وصف شده است، با آنچه بعدها در دولت شهرهای کرانه‌ی آسیای صغیر، و در گنستی توسیون کِرت و کارتاژیّه وجود آمد، و سپس به یونان راه یافت، تفاوت اساسی و اصولی به نظر نمی‌آید. به عبارتی نظام جامعه‌ی شهرهای سومری نخستین دستگاه دموکراسی در سیر فلسفه‌ی دولت است.

همچنین باید گفته شود که نظام قضایی و حقوقی جامعه‌ی شهرهای سومر بر اعتدال و خصلتِ انسانی قوانین مبتنی بوده است. مثلاً زن از پایگاه ارجمندی برخوردار بوده است و از جهاتی حقوق او با مرد برابر بود، تا آنجا که زن بر کرسی قضاوت می‌نشست. در اساطیر سومری، زن الهی عدالت بود. در اساطیر سومری، زن مقام بلندی داشت. الهی زمین «بانوی آسمان» بود.

۱۰۸

آخرین نکته‌ی جویی در تصور عدالت‌جویی آن است که برخلاف یکی از مورخان و پژوهشگران معاصر که تمایز طبقاتی و نابرابری اجتماعی را موجه دانسته است، و در رساله‌ی «هویت انسان» می‌نویسد: اقوامی به «فرهنگ عالی» دست یافتند که در آن جامعه‌ها «سلسله‌ی مراتب» اجتماعی برقرار شد و «ثروت و قدرت» در دست اقلیت محدود تمرکز یافت. و بالاخره «خصوصیات دینامیکی عدم مساوات» بود که نیروی آفریننده‌ی فرهنگ‌های بزرگ سومر و مصر و چین را پدید آورد. به تعبیر او: تنها در قبر است که امتیاز طبقاتی آدمیان از میان می‌رود، مساوات در توزیع ثروت برقرار می‌گردد، و اقلیت محدود خلاق با گله‌ی توده همسان می‌شوند. فریدون آدمیت با استدلال محکم و دل‌نشین به این تصور پاسخ می‌دهد: «این نتیجه‌گیری تاریخی کاملاً صحیح است که دانش و فکر و هنر و فن و کل ارزش‌های انسانی و عقلی ناشی از آنها - که تنها معیار سنجش مدنیت هستند - همیشه و همه‌جا ثمره‌ی کار اقلیتِ هوشمند معدودی بوده است که از رده‌های عالی و متوسط اجتماعی برخاسته‌اند. از آن که بگذریم عامه‌ی بی‌فرهنگ همیشه نماینده‌ی جهل و تاریکی بوده است. اما ستمگری ناشی از «سلسله‌ی مراتب» اجتماعی و عوارض تبعی آنها - از نظرگاه حقوقی، انسانی و مدنی نمی‌توانند موجه باشند. تمایز آدمیان از نظرِ فهم و هوش و جوهر ذاتی یک چیز است، تعدی و ستمگری اجتماعی از

مقوله‌ی دیگر، از قضا، جوامع سومر و کِرت در عین این که هر دو به فرهنگ درخشانی دست یافتند - از تعادلِ نسبی اجتماعی برخوردار بودند، و هر دو از فقر و ظلم طبقاتی در نظام اجتماعی مصر و آشور برکنار بودند. ظهور فرهنگ‌های متعالی قضیه‌ی پیچیده‌ای است، و تعلیل واحد تاریخی ندارد.»

در سیر تاریخ می‌رسیم به هزاره‌ی سوم: دورانِ مهاجرت‌های عظیم جمعی، هزاره‌ی دوم عصرِ تحرکِ مدنیت، تأسیسِ جامعه‌های شهری و دولت‌های تازه. تجارت و مهاجرت دو عاملِ اصلیِ گسترش فرهنگ و مدنیت بودند، از به هم آمیختنِ فرهنگ‌ها و اختلاطِ اقوام و ملل تمدن‌های جدیدی پدید آمدند، فرهنگ و تمدن معمولاً به وسیله‌ی عوامل و از راه‌های مختلف از قومی به قوم یا به اقوام دیگر، و از دوره‌ای به دوره‌ی تاریخی دیگر انتقال و تحول یافته است. و این مبحث بزرگ برخوردارِ مدنیت‌ها را می‌سازد. کِرت، آسیای صغیر (دولت خطی) و شامات فنیقی سه مسیرِ اصلیِ نشرِ مدنیت به منطقه‌ی مدیترانه شناخته شده‌اند.

دولتِ کِرت دارنده‌ی اولین کنستی‌توسیون و سپس کارتاز و اسپارت در تاریخ دارای کنستی‌توسیون بوده‌اند. ارسطو کنستی‌توسیون کِرت را «الگوی» قانونِ اسپارت شناخته است. لیکورگوس قانون‌گذارِ اسپارت به کِرت رفت و پس از مطالعه‌ی «چند شکل حکومت کِرت» و صحبت با خردمندانِ کِرتی، طرحی برای کنستی‌توسیونِ اسپارت فراهم آورد. به عبارتی کِرت منبعِ عقلِ اجتماعی و سیاسی شناخته شده بود.

قوانین کِرت حکایت از روح تعادلِ اجتماعی کِرتی دارد. از کهن‌ترین بنیادهای اجتماعی کِرت «خوراک مشترک عمومی» است که همه‌ی اهالی به خرج خزان‌های عمومی غذا می‌خوردند. این آیین کِرتی به بسیاری از شهرهای یونان و حتی کارتاز فنیقی صادر شد و رواج گرفت. به تصریح ارسطو بنیادِ خوراک مشترک به عصر مینوی می‌رسید، از آنجا به اسپارت آمد. در کِرت تمام محصولِ فلاحتی و موادِ ارزاق از اراضی عمومی به دست می‌آمد. به‌طورکلی سایرِ قوانین اجتماعی کِرتی نیز از اعتدالِ نسبی برخوردار بودند.

بعد از سیرِ مدنیتِ کِرت به جمهوری کارتاز (فنیقیان) می‌رسیم. فنیقیان در نیمه‌ی هزاره‌ی دوم در صحنه‌ی فعالِ تاریخ مدیترانه پدیدار گشتند. به اقتضای جغرافیای طبیعی مدیترانه - و با تأثیر پذیرفتن از تمدن سومر و کِرت - اقتصادِ بازرگانی، دریانوردی و صنعت‌کاری عصر آهن را پیشه کردند. فنیقیان با گسترش تجارت کسب قدرت کردند و تجارت خود را از مدیترانه گذرانده تا ساحل اقیانوس اطلس بسط دادند. اختراع الفبا عامل بزرگِ نشر فرهنگ از فنیقیان بود و در همین کار مریی یونانیان بودند. بدین معنی که الفبای خود را به سراسر شهرهای مدیترانه صادر کردند، و فن نوشتن را در حدود نیمه‌ی قرن هشتم به یونانیان که نه خط داشتند و نه الفبا

آموختند. سهم فنیقیان به جنبش فکری و علمی میلئوس انکارپذیر نیست، حتی برخی از پیشروان آن فنیقی بودند: طالس که فلسفه‌ی طبیعی معمولاً با او آغاز می‌شود، فیثاغورس ریاضی‌دان و بنیان‌گذار مشرب اورفئوس، کادموس نخستین مورخ یونانی، موکوس و سانکونیاتون دو دانش‌مند فنیقی فرضیه‌ی اتمیسم را آوردند. جهان‌بینی فنیقی نه فقط در مشرب اورفئوسی تأثیر مستقیم داشت که فلسفه‌ی رواقی را بنیان نهاد.

زنون، مکتب رواقی را بنیان نهاد. مفهوم «حقوق طبیعی» و مساوات انسان اصالت رواقی دارد، همان‌طور که تفکر اورفئوسی بنیاد بردگی را طرد کرد. فنیقیان پس از خطیان، از پیش‌روان صنعت عصر آهن بودند، و در اکتشافات جغرافیایی، دلیرترین و بااقتدارترین اقوام مدیترانه. کنستی‌توسیون کارتاژ مترقی‌تر از قوانین کیرت و اسپارت بود، و قانون آن در دفع فقر و تأمین آسایش همگانی، از بدایع تاریخ اجتماعی جهان کهن است. آدمیت می‌نویسد: «رای جورج سارتون مؤلف تاریخ علم، دایر بر این که کار اساسی فنیقیان «بازرگانی و دلالتی بین‌المللی» بود، پاک یاوه است.»

نظام سیاسی کارتاژ تلفیقی بود از دو مفهوم آریستوکراسی و دموکراسی با برخی ظرایف سیاسی که خاص آن دولت بود. حکومت کارتاژ از تعارض داخلی و تیرانی (جباریت) مصون مانده بود. و سرانجام این که: «عقل اجتماعی کارتاژ نظام سیاسی‌اش را در درون استوار نگاه داشت. کارتاژ با کنستی‌توسیون مرکب خود، نه به «تیرانی» روی آورد، نه به نفی حقوق مردم برآمد، و نه بر تهی‌دستان ستم روا داشت. در همان سیر و سلوک جامعه‌ی اشرافی دوهزاروپانصد سال قبل با همه‌ی کاستی‌هایش، در تأمین «رضامندی» همگانی و آسایش عمومی با منطق «دموکراتی» عمل کرد، دور از تعارض و ستیزگی داخلی، سخت‌پایی مردم کارتاژ در مقابل با یورش خارجی، نشانه‌ای از همان همبستگی اجتماعی بود. دیگر این که حتی کنستی‌توسیون جمهوری روم بر پایه‌ی قانون اساسی کارتاژ بنا گردید.»

۱۱۰

رشته شهرهای خودمختار در کرانه‌ی غربی آسیای صغیر و جزایر دریای اژه از نیمه‌ی هزاره‌ی دوم به تدریج تأسیس یافتند. رشته شهرهای مزبور شامل ده دوازده شهر و بندر کوچک و بزرگ بود. هر کدام واحد سیاسی خودمختار بود که آن را «اتوپولیتن» می‌گفتند. ایونی جامعه‌ی متشکل و همسان نبود بلکه منطقه‌ی اختلاط اقوام سابق و طوایف یونانی یعنی مهاجران متأخر بود. آنجا که فرهنگ‌های گوناگون به هم آمیختند. دینامیسم تکامل فرهنگی ایونی را اختلاط اقوام و به هم آمیختن عناصر فرهنگ‌های متنوعی که به منطقه‌ی ایونی نفوذ یافته بودند به وجود آورد. ایونی کامل‌ترین فرهنگ التقاطی کلاسیک را به دست می‌دهد. این امتزاج که الزاماً رها یافته از محدودیت‌های قومی بود - ذهن آزاد آفرید، فراخ‌اندیشی شگرف و شگفت فرهنگ ایونی زاده‌ی

آن بود. فرهنگ ایونی از مطلقیت دور بود؛ ذهن از اسرار آزاد گردید، اندیشه‌بندهای اساطیری را به تدریج گسست و عقل به تجسس طبیعی و علمی گرایید. شعر و ادبیات و هنر جلوه‌های درخشان و آزاد داشتند. به‌طور کلی نخستین جنبش روشن‌اندیشی که تاریخ فرهنگ بشر می‌شناسد، بدین خصوصیات متمایز بود. و دیگر اینکه کنستی‌توسیون در ایونی در تقابل با «تیرانی» بود. دولت پارسیان بساط جباران ایونی را برچید و به گسترش دموکراسی یاری رساند. جامعه‌ی ایونی دو جریان فکری متمایز و بسیار مهم به‌وجود آورد: ۱- تفکر طبیعی که نخستین فیلسوفان ملطی و سایر دانشوران ایونی پروراندند. این حرکت روشن‌اندیشی که در ایونی به‌بار آمد و تاریخ کهن همانندش را ندید حیات عقل کلاسیک را دگرگون ساخت. ۲- مشرب اورفوسی که به عالم اسرار و اشراق و عرفان تعلق داشت، در خود ایونی جلوه نکرد. اما در جنوب ایتالیا، سیسیل و یونان رشد یافت، نیرومندترین مبانی حکمت یونان را ساخت که خود یکی از پایه‌های اصلی فلسفه‌ی قرون وسطی را بنیان نهاد. آناکسیمنس، فیثاغورس، هراکلیتوس، لیوسیپوس و دموکریتوس متفکران نامداری بودند که در واقع فیلسوفان طبیعی و مادی صرف بودند. اصل بقای ماده را اعلام داشتند و قانون علیت را بر نظام هستی حاکم دانستند. «هیچ چیز به‌طور اتفاقی وقوع نمی‌یابد، هر چیزی را سببی است و به ضرورت وقوع می‌یابد. از هیچ، هیچ چیز پدید نمی‌آید.» اینکه روشن‌اندیشان ایونی و جملگی پیش‌روان دانش و فکر در بیان آراء و عقایدشان آزاد بودند، هم نشانه‌ای است بر ذهن آزاد و رها یافته‌ی آن خردمندان، و هم دلیلی بر آزادی و شکیبایی در آن جامعه‌ی باز. آنجا که فکر در تعبد نبود. خیلی بامعنی است که آن فرزندان عصر کهن در دیار خویش به هیچ تضييق اجتماعی و سیاسی برخوردند.

در دوره‌ای که فیلسوفان ایونی در سیر و سلوک عقلایی می‌گذراندند در آن از حکمت خبری نبود. با روی آوردن بعضی از آن دانشوران به شهرهای یونان، فرهنگ ایونی به آنجا راه یافت. آن‌که فلسفه را به آن صادر کرد، همان آناکساگوراس داهی آزادفکر بود که وی را پریکلس رهبر حزب دموکرات به منظور «نشر جدید» و به حقیقت برای تعلیم و تربیت همشهریان بی‌فرهنگ خود به آن شهر آورد. ره‌آورد او به آتن دانش طبیعی و روشنگری بود. سوفسطاییان گروه‌اندیشه‌گران حرفه‌ای بودند که در آتن عصر پریکلس (نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم) گرد آمده، جوانان را تعلیم می‌دادند. حرفه‌شان نشر معرفت بود، هنرشان روشنگری و برانگیختن اذهان به اندیشیدن بود و روش ایشان استدلال و انتقاد عقلانی بود. هر موضوعی را از جهان طبیعت گرفته تا منطق و تاریخ و اصول اخلاق و سیاست، ادب و فن و هنر - و هر چه دانستنی است به بحث می‌کشیدند، درباره‌اش سخن می‌گفتند. شک عقلی و نسبیّت، نه مطلقیت و جزمیت از

اصول عقاید سوفسطاییان بود. «سوفیّا» به معنای «خرد» و «سوفیست» به معنای فرزانه و خردمند بود. نخستین و بزرگ‌ترین سوفسطاییان، پروتاگوراس بود. او بر نسبی بودن همه چیز و بر اصالت انسان در شناخت حقیقت تأکید نموده است. هیچ چیز مطلق نیست و ادراک حسی آدمی مبنای حقیقت است، و مبنای علم ما از جهان خارج همان است. پروتاگوراس متفکر قانون‌گذار و از معتقدان قانون موضوعی انسانی بود.

مقام فکری و اجتماعی گروه روشن‌اندیشان ایونی را با سلسله‌ی فلاسفه‌ی عصر عقل و روشنایی سده‌ی هجدهم درخور قیاس دانسته‌اند. جهان‌بینی ایونی نصیب آتن نگشت و در آن رشد نکرد، هیچ، آنجا طرد شد. منطق سنت ایونی دانش تحقیقی بود که یگانه روش عقلی برای دست یافتن به معرفت علمی بود. ایونی و آتن دو فرهنگ به کلی متمایز پروراندند. ایونی که با تمدن‌های بزرگ مشرقی ارتباط داشت از کوتاه‌بینی محلی یونانی آزاد بود. «ادب و علم» آتنی محور دولت شهر آتن بود، آنچه ایونی به‌بار آورد مربوط می‌شد به «کل جهان هستی یا روح منفرد خود».

در ادامه‌ی بحث خود به نظام سیاسی آتن می‌رسیم: بررسی‌های مؤلف نشان می‌دهد نخستین بحث و انتقاد در اندیشه‌ی دموکراسی و کلاً تأسیس دموکراسی ابتدا در شهرهای مستقل ایونی و کرانه‌ی آسیای صغیر، کِرت و کارتاژ به وجود آمد و سپس در یونان تکوین و قوام پیدا کرد. هُردوت شرح سه نظام اصلی سیاسی و بهترین کنستی‌توسیون را به دست داده است: دموکراسی یا حکومت مردم، الیگارشی یا حکومت هیأت معدود نخبه‌گان، و دولت مطلقه‌ی فردی در نظام پادشاهی. کلمه‌ی مرکب «دموکراتیا» از لفظ «دموس» به معنای قاطبه و جمهور مردم و لفظ «کراتوس» به معنای اقتدار و قدرت تشکیل شده است و این لفظ مرکب در واقع دلالت بر حاکمیت جمهور داشت. نظریه‌پردازان دموکراسی و مدافعان آن در یونان این‌طور استدلال می‌کردند: اگر بپذیریم که جامعه از افراد و گروه‌ها و رده‌های اجتماعی تشکیل می‌شود - و باز اگر بپذیریم که منطق هستی دولت نفع عمومی است و به همین مأخذ افراد حق دارند که در اداره‌ی امور عمومی سهیم باشند - نظام دموکراسی است که مشارکت فعال آن عناصر در امور جامعه‌ی مدنی را تأمین می‌کند و البته در چنین مشارکتی، اهل دانش و اندیشه زنده‌گان هوشمند قاعدتاً می‌توانند مسئولیت اجتماعی خویش را ایفا نمایند. اما ایفای این مسئولیت منوط به تمبیه‌ی دستگاهی است که بتواند آن فرضیه‌ی نیکو را تحقق بخشد. و به‌طورکلی مشارکت همگانی در سیاست، شرط حیات جامعه‌ی مدنی و نظام حکومت سالم می‌باشد. در دموکراسی یونان اگرچه حاکمیت تعلق به «اکلزییا» یا «مجمع عمومی» شهر داشت اما نظام بردگی و محروم بودن زنان از حقوق سیاسی دو محدودیت و کاستی عمده‌ی دموکراسی یونان بود. با در نظر

گرفتن این کاستی‌ها، در دموکراسی آتن همه‌ی افراد در امور عمومی مشارکت داشتند. شرط مهم چنین مشارکتی آزادی عقیده و بحث و انتقاد بود که به درستی جاری بود، و پایه‌ی دموکراسی را می‌ساخت. دموکراسی آتنی آنگاه رشد کرد که از رهبری کاردان و خردمند برخی عناصر دموکرات برخوردار بود، در مرحله‌ی اول حزب دموکرات به دموکراتی کردن اصول کنستی توسیون و تعمیم دموکراسی برآمد. مورخان سیاسی اتفاق رأی دارند که دموکراسی آتن آنگاه به انحطاط گرایید و بلکه تغییر ماهیت داد که عوام‌الناس آتنی بر مجمع شهر تسلط پیدا کرد و نفوذ شورای اجرایی کاهش گرفت. پولی‌پیوس متفکر بزرگ ضمن بحث تطبیقی کنستی توسیون‌ها اصطلاح «اوکلوکراسی» را آورد به معنای لغوی حکومت توده‌ی بی‌سروپا، و ماهیت آن را «کروکراسی» یا حکومت زور شناخت. در واقع جمع این دو مفهوم دلالت دارد بر تیرانی توده‌ی عوام. با تسلط توده‌ی عوام بر مجمع شهر سیاست‌بازان و هوچی‌گران مجال خودنمایی یافتند. آنان که چهره‌های زور و ریا بودند. اوکلوکراسی اولین تجربه‌اش را داشت، تجربه‌ای هولناک و فاجعه‌بار، از یک‌سو، آزادی و دموکراسی آتن سخن ضربه خورد و از اعتبار افتاد. از سوی دیگر، آتن در تشدید سیاست استعماری‌اش به خشونت سبانه و جنایت هولناک دست برد که سرانجام به شکست مصیبت‌بارش انجامید. و سرانجام هیپوداموس ملطی نظریه‌ی تغییر و تحول در قانون کنستی توسیون که شامل لزوم تغییر در نظام سیاسی و اصلاح قانون و دیگری مساوات حقوق اجتماعی و سیاسی بزرگان و صنعت‌گران را در محدوده‌ی دولت‌شهر آتن گسترش داد. و سرانجام می‌رسیم به کنستی توسیون روم: تاریخ تمدن شبه‌جزیره‌ی ایتالیا با مدنیت ایتروسک‌ها آغاز می‌شود. قوم ایتروسکان از نژاد غیرهند و اروپایی بودند، در حدود سده‌ی نهم پیش از میلاد پس از سقوط دولت خطی از آسیای صغیر مهاجرت کرده، در ایتالیا استقرار گرفتند و منطقه‌ای را که از شهر اصلی روم (که خود نام ایتروسکانی) تا فلورانس دربر می‌گیرد، به تصرف آوردند. جامعه‌ی ایتروسکان نخستین شهرهای آزاد ایتالیا را برپا کرد. حرکت رومیان به راه شهرنشینی بسیار کند بود. و در حیات اقتصادی و سیاسی و فکری، در قیاس با معاصران یونانی و غیر یونانی منطقه‌ی مدیترانه، خیلی عقب مانده بودند. رومیان نه مبتکر دریانوردی بودند، نه تجارت پیشه و نه در معرض اختلاف قومی و امتزاج فرهنگی ملل گوناگون مدیترانه. روم در مدارج ترقی فکر و دانش و روشن‌اندیشی هیچ‌گاه به مقام ایونی و آتن نرسید. رومیان برخلاف یونانیان به ایجاد واحدهای مهاجرنشین (کلنی) برنیامدند، بلکه انگیزه‌ی نیرومند گسترش خود را نخست در تعرض و تصرف ناحیه‌های مجاور به کار بستند. به دنبال هجوم روم به شهرهای ایتروسکان، بیشتر سرزمین ایتالیا از جمله سیسیل به تصرف روم درآمد. پس از آن منطقه‌ی وسیعی شامل اسپانی، گل، مقدونی، یونان و کرانه‌ی آسیای صغیر را زیر نگین

خود گرفت. خشونت و ویرانی و تاراج و تظاول و بردگی، شیوه‌ای بود که همه‌جا به کار گرفته شد.

روم در سیر فرهنگ و مدنیت به چند چیز شاخص است: ۱- زبان غنی لاتینی ۲- علم حقوق که مهم‌ترین پایه‌های حقوق خصوصی و عمومی مغرب را ساخته و از عناصر اصلی مدنیت مغرب‌زمین است ۳- قانون کنستی‌توسیون که از جامع‌ترین قوانین اساسی کلاسیک است. اگرچه اصول آن از کنستی‌توسیون کارتاژ اقتباس گردید. تاریخ کنستی‌توسیون با تبدل دستگاه پادشاهی به نظام جمهوری آغاز می‌شود. جمهوری آریستوکراسی صرف بود که در سنای روم تجسم داشت. قدرت سیاسی و اقتصادی در دست طبقه‌ی اشراف (پاتریسین) بود و عامه (پلبین) حقوق سیاسی مشخصی نداشتند. کشمکش طبقاتی در روم حدت داشت. کنستی‌توسیون جمهوری آریستوکراسی در اثر مبارزه‌ی طبقاتی یک درجه تعدیل گردید. حقوق سیاسی فرد در قانون تثبیت شد. دستگاه سنا که نظام جمهوری بر پایه‌ی آن ریخته شد دموکراتیک نبود و سرشت اشرافی محض داشت و همچنین محافظه‌کار بود. سنا در یکی از احکام خود «اخراج فیلسوفان و سخن‌وران را» از روم اعلام نمود. عامه‌ی مردم نیز در مجامع عمومی شامل «مجمع صدتایی» و «شورای عامه» حضور داشتند که با قدرت گرفتن هر دیکتاتور و مستبدی این مجمع منحل می‌گردید و سنا قدرت فائقه می‌گردید.

وجود دیکتاتور نیز در دوره‌های بحرانی عنصر لاینفک کنستی‌توسیون عصر جمهوری بود. کنستی‌توسیون روم نامدون بود. حقوق اساسی روم در قانون عرف و تجربه‌ی عملی رشد و تحول یافت. با شدت گرفتن مبارزه‌ی طبقاتی در دوره‌هایی اختیار قانون‌گذاری از سنا سلب و به مجمع عامه انتقال می‌یافت. در پی برانداختن دستگاه الیگارشی توسط رهبران رادیکال حزب دموکرات چند قانون بزرگ به تصویب مجمع عامه رسید: ۱- قانون مساوات حقوق مدنی رومیان و ایتالیاییان ۲- انتخاب نمایندگان مردم به عضویت سنا و کاستن اختیارات قضایی سنا ۳- قانون توزیع غله‌ی ارزان. بعد از تحول جمهوری به امپراتوری و از پی فراز و نشیب‌های خونین، امپراتوری تا ۴۷۶ میلادی تجزیه شد. امپراتور نظام سیاسی روم شرقی را در سایه‌ی کنستی‌توسیون روم بنیان نهاد و دولت بیزانس بر مصر، سوریه و سرزمین‌های عربی حمله برد و آنها را فتح نمود. اما پایان کار امپراتوری روم غربی با هجوم بهمن‌وار قبایل وحشی ژرمن و گوت و هون و واندال‌ها توأم بود. در منطق ترتب تاریخی، پوسیدگی و درهم فرو ریختگی داخلی بود که به پیروزی مهاجمان وحشی و سلطه‌ی خارجی امکان تاریخی داد. همان‌طور که شهر «تروا» و «کارتاژ» ویران گردید، روم نیز با آتش سهمگین مهاجمان وحشی از پا درآمد، و دولت وحشی جایش را گرفت!

... این بود آرای دکتر فریدون آدمیت، مورخ تاریخ فلسفه، انسانی که هم از دانش و فهم تاریخی برخوردار است و هم «فلسفه‌ی سیاسی» را در متن تاریخ پروراند. با ذهنی تیز، زبانی صریح، بی‌پروا و شجاع اگرچه تلخ‌کام و خشم‌آگین و دشمن پلیدی و پلشتی. ستایشگر زیبایی، عدالت و خواهان پیروزی حقیقت. او که با پنجاه سال پژوهش سترگ هرگز هیچ‌گونه توهمی نسبت به ارتجاع و تاریک‌اندیشی نداشته است. «روشن‌فکری او هنر نیندیشیدن» نبوده است بلکه به معنای اندیشیدن ناشناخته‌ها و روشن‌کردن تاریکی‌ها بوده است. چه باک که قلم‌هایی تیر تهمت و افترا را به سوی او نشانه رفته باشند. مقاله‌ی آقای احمد سیف موسوم به «یادداشتی درباره‌ی تاریخ‌نگاری» مندرج در شماره‌ی ۲۸ مجله‌ی جامعه‌ی سالم صرف‌نظر از اینکه وزشی در ظلمت می‌باشد بلکه تهمتی ارزان نسبت به متفکری خلاق می‌باشد که غیرمنصفانه به «تفرعن، تکبر و یکه‌سالار و جهان - من - سالار» متهم گردیده است. اما بر مهاجمی که امور را بدون پرسش و دانش می‌فهمد گویا حرجی نیست. و پاسخ او کلام پرمغز پولی‌بیوس متفکر یونانی می‌باشد که گفته بود: «هر نیک‌مردی بایستی نسبت به دوستان و وطن خویش هم‌دلی داشته باشد، شریک عواطف و تألمات دوستان. اما چون پای تاریخ‌نویسی به میان می‌آید، بایستی آن بستگی‌ها را کنار بگذارد، و اگر حقیقت حکم می‌کند، از ستودن دشمنان دریغ نرزد. هم این‌طور از سرزنش سخت نزدیک‌ترین دوستان روی برنتابد، آنگاه که خطایشان سزاوار چنان انتقادی باشد.»

اما گویا نهایستی بیهوده افسوس بخوریم که چرا خرافات زمانی بشریت را اسیر خود کرده بود. انسان علم و خرافات را دست در دست هم پرورش داده است. «افسوس خوردن بیهوده بر این که خرافات زمانی بشریت را اسیر خود کرده بود درست مانند این است که از داربست کثیف و بدرختی که لازمه‌ی ساختن ابنیه‌ی زیباست شکوه می‌کنیم.» این کلام باشکوه گوردون چاپله است که از فراز سر تاریخ در گوش‌های آدمیان طنین انداخته است: انسان همان‌طور که بنیاد خرافات و بنای ظلم نهاد همان‌طور هم علوم و ابزار تولید را پایه‌ریزی کرد. در هر دو مورد انسان ابراز وجود می‌کرد و خود را جستجو می‌نمود و یا خود را می‌ساخت... هنوز نیز پس از گذشت میلیون‌ها سال انسان خود را می‌سازد. «تاریخ فکر» این مهم را اثبات نموده است.